

فرهنگ راهبردی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه



امیرمحمد حاجی یوسفی*
عباس ذوالفقاری**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

am-yousefi@sbu.ac.ir

ab_zolfaghari@sbu.ac.ir

تاریخ تصویب: ۹۶/۴/۲۵

* دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۹

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۹۲-۱۶۵

چکیده

فروپاشی شوروی و افول قدرت این کشور از سطح جهانی به سطح منطقه‌ای موجب شد تا نخبگان سیاسی این کشور در سیاست‌های خود تجدیدنظر کرده و عمده توجه خود را به منطقه خارج نزدیک متمرکز نمایند. سیاست منطقه‌ای روسیه در قبال منطقه خاورمیانه از جمله مواردی بود که دستخوش تغییرات گسترده شد و در حالی که در زمان شوروی این منطقه از جهات اصلی سیاست خارجی به شمار می‌رفت، در سیاست خارجی روسیه تقریباً به فراموشی سپرده شد. به قدرت رسیدن پوتین و نخبگان سیاسی حامی تفکرات وی در سال ۲۰۰۰، بار دیگر موجب توجه روسیه به منطقه راهبردی خاورمیانه شد، اما حوادث موسوم به بهار عربی را می‌توان نقطه عطفی در احیای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه قلمداد کرد. سؤال اصلی مقاله این است که نقش مولفه‌های فرهنگ راهبردی در سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه چیست؟ فرضیه نیز عبارت است از این که سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه به صورت جدی از فرهنگ راهبردی این کشور متأثر بوده و درک روسیه از خود، برداشت نسبت به نظم جهانی، درک از تهدید و سبک خاص سیاست امنیتی این کشور از جمله پیشران‌های موثر بر سیاست جدید آن هستند که موجب شکل‌گیری چشم‌انداز بین‌المللی این کشور شده و راهبردها، اهداف کلان و عملیاتی سیاست جدید روسیه در خاورمیانه تابع محورهای این چشم‌انداز هستند. بر این اساس، فصل جدیدی از روابط روسیه با منطقه خاورمیانه را باید به انتظار نشست که مبتنی بر محورهای چشم‌انداز بین‌المللی مسکو خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، فرهنگ راهبردی، روسیه، خاورمیانه

مقدمه

سیاست خارجی روسیه بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است که ناشی از نوعی سرگردانی هویتی بوده است؛ به گونه‌ای که با مرور سیاست خارجی این کشور در دوران پس از فروپاشی، می‌توان تأثیرات سه گفتمان مطرح در سیاست خارجی این کشور شامل آتلانتیک‌گرایی، ملی‌گرایی و اوراسیاگرایی را در دوران مختلف و بسته به حاکمیت هر گفتمان مشاهده کرد.

تا اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی، روابط روسیه با کشورهای خاورمیانه متأثر از دلایل عینی و ایدئولوژیک در سطح پایینی قرار گرفت. با به قدرت رسیدن پوتین و طیف نخبگان حامی وی در سال ۲۰۰۰، بار دیگر روابط با کشورهای غیرغربی در چهارچوب دکترین جهان چندقطبی مورد توجه قرار گرفت. با شروع جریان موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱، در ابتدا روسیه تلاش کرد تا در برابر حوادث تونس، مصر، لیبی و یمن خویشتن‌داری کرده و با صدور بیانیه‌هایی مبنی بر ضرورت حل مسالمت‌آمیز اختلافات، نسبت به این رویدادها واکنش نشان دهد؛ اما خسارات سنگین اقتصادی در لیبی و تنزل اعتبار و وجهه آن در منطقه، به‌ویژه از سوی افکار عمومی داخلی، مورد انتقاد جدی قرار گرفت. روی کار آمدن دولت‌های همسو با غرب در این کشورها، درک کلی دستگاہ سیاست خارجی روسیه نسبت به کشورهای خاورمیانه را تغییر داد و سبب شد تا روس‌ها به منظور تأمین منافع ملی خود، توسعه روابط با کشورهای خاورمیانه را به صورت جدی در دستورکار قرار دهند. سرایت جریان بهار عربی به سوریه و تداوم حمایت‌های

غربی-عربی از مخالفان دولت سوریه منجر به تغییر رویکرد سیاست خارجی روسیه و در نهایت منجر به ورود نظامی این کشور در بحران سوریه در سال ۲۰۱۵ شد؛ اولین لشکرکشی روسیه پسا شوروی به خارج از حوزه منافع ممتاز خود که باعث تغییر معادلات در بحران سوریه شده و نشان داد که روسیه یک بازیگر مهم در این منطقه بوده و نایستی دست کم یا نادیده گرفته شود.

از آنجا که عمده پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه سیاست خارجی روسیه از دو رویکرد رئالیستی و سازه‌انگاری بهره برده‌اند و هریک از این دو رویکرد به ترتیب از توجه به توانای‌های غیرمادی و مادی در رفتار دولت‌ها غفلت می‌کنند، این مقاله با کاربست رویکرد فرهنگ راهبردی و با بهره‌گیری از معماری رئالیستی و توجه به عناصر مادی قدرت، نقش توانایی‌های غیرمادی را نیز در تحلیل و تبیین سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه لحاظ می‌نماید. بدیهی است پیش شرط کاربست این نظریه نیز احصای مولفه‌های فرهنگ راهبردی این کشور خواهد بود.

با عنایت به مطالب پیش گفته، در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و تبیینی به این پرسش پاسخ داده شود که نقش مولفه‌های فرهنگ راهبردی در سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه چیست؟ فرضیه نیز عبارت است از این که سیاست خاورمیانه‌ای جدید روسیه به صورت جدی از فرهنگ راهبردی این کشور متأثر بوده و درک روسیه از خود، برداشت نسبت به نظم جهانی، درک از تهدید و سبک خاص سیاست امنیتی این کشور از جمله پیشران‌های موثر بر سیاست جدید آن هستند که موجب شکل‌گیری چشم‌انداز بین‌المللی این کشور شده و راهبردها، اهداف کلان و عملیاتی سیاست جدید روسیه در خاورمیانه تابع محورهای این چشم‌انداز هستند. لازم به توضیح است که در تبیین رفتار روسیه نیز از روش نهادگرایی (توجه به اسناد بالادستی و اظهارات مقامات رسمی) و کارکردگرایی رفتاری (تحركات سیاست خارجی) استفاده شده است.

۱. فرهنگ راهبردی

پژوهش در مورد فرهنگ راهبردی اولین بار توسط جک اسنایدر در سال ۱۹۷۷ و به منظور بررسی فاکتورهایی که ممکن است بر واکنش‌های شوروی در برابر عملیات‌های هسته‌ای محدود امریکا اثر بگذارند، صورت گرفت. اسنایدر نشان داد که شوروی یک فرهنگ راهبردی مشخص دارد و تجربیات منحصر به فرد تاریخی، روابط سیاسی و نهادی متمایز و درگیری با معضلات راهبردی متفاوت از آنچه امریکا درگیر آن است، ترکیبی از باورهای راهبردی منحصر به فرد و یک الگوی رفتار راهبردی مبتنی بر این باورها را تولید کرده است (Snyder, 1977).

هرچند پس از اسنایدر نیز تلاش‌هایی در حوزه فرهنگ راهبردی کشورها انجام شد، اما این مفهوم در دوره پس از جنگ سرد از رونق افتاد. با این حال در سال‌های اخیر مفهوم فرهنگ راهبردی گونه‌ای نوزایش را تجربه کرده است. به گفته برخی از پژوهشگران، فرهنگ راهبردی متغیری تعیین کننده است که می‌تواند نقش توانایی‌های مادی را در تبیین رفتار دولت‌ها در زمینه توسل به زور در روابط بین‌الملل تکمیل کند و در برخی از موارد، آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. این اصطلاح هرچه بیشتر با پارادایم سازه‌نگاری در نظریه روابط بین‌الملل پیوند یافته است. با این حال، ارزش خود این مفهوم به منزله ابزار تبیین، موضوع بحث‌های پرشوری در کتاب‌ها و مقاله‌ها قرار گرفته است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۲۰).

جک اسنایدر فرهنگ راهبردی را مجموعه‌ای از ایده‌ها، باورهای عمومی، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری توصیف می‌کند که اعضای جامعه از طریق آموزش و تقلید بدست آورده و با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. رویکرد استفن روزن نیز شبیه اسنایدر بوده و فرهنگ راهبردی را محصول باورها و فرضیات به اشتراک گذاشته شده می‌داند که به انتخاب در مورد رفتار نظامی بین‌المللی، به ویژه تصمیم در مورد شروع یک جنگ، ترجیح مدل‌های جنگ آفندی، پدافندی یا توسعه طلبانه و میزان تلفات قابل قبول در زمان جنگ شکل می‌دهد (Lavoy, 2005: 4). جانستون تعریف مدرن‌تری از فرهنگ راهبردی ارائه می‌دهد: «مجموعه‌ای از باورهای مشترک، فرضیات و مدل‌های رفتاری است که از تجربیات مشترک و روایت‌های



پذیرفته شده مشتق شده است و هویت جمعی و روابط با دیگر گروه‌ها را شکل می‌دهد و اهداف و ابزارهای مناسب برای دستیابی به اهداف امنیت ملی را مشخص می‌کند» (Johnson, 2009: 9). مارتین گریفیتس نیز در دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، فرهنگ راهبردی را شیوه شکل‌گیری رویکرد هر کشور در قبال توسل به زور، براساس باورها و عرف‌های فرهنگی جافتاده آن کشور تعریف می‌کند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۱۹).

در حال حاضر، این عرصه نیز مانند بسیاری از عرصه‌های علوم انسانی تعریف دقیق و جامعی نداشته و تفاوت‌های زیادی بین نسل‌های مختلف در خصوص تعریف وجود داشته است. با این حال، پژوهشگران همچنان از ابزار فرهنگ استراتژیک استفاده می‌کنند. طوری که جانسون می‌گوید، اگر تحلیل فرهنگ راهبردی خوب انجام شود، قادر است به سیاست‌گذاران در ایجاد فهم دقیق‌تر از چگونگی درک بازیگران متفاوت در حال بازی، کاهش عدم قطعیت و سایر مشکلات اطلاعاتی در انتخاب استراتژیک کمک کند و اگر تحلیل فرهنگ راهبردی بد انجام شود، می‌تواند کلیشه‌ها را درباره حالات استراتژیک دیگر دولت‌ها تقویت کند، جایگزین‌های سیاسی را مسدود کند و رفتار با فرهنگ‌های راهبردی محلی را نامناسب بپندارد (Tellis, 2016: 11).

هواداران فرهنگ راهبردی، این مفهوم را دریچه مفیدی به روی شناخت این مسئله می‌دانند که چرا تک تک دولت‌ها آموزه‌ها و سیاست‌های معینی را به عنوان بخشی از راهبرد ملی خود می‌پذیرند. به اعتقاد آنان این مفهوم صرفاً تمرینی علمی در نظریه‌پردازی انتزاعی نیست. مطابق این دیدگاه، اذعان به اهمیت فرهنگ راهبردی چهار هدف به هم مرتبط را برآورده می‌سازد. نخست و مهمتر از همه، بدین ترتیب تاثیر قوم‌محوری در تحلیل‌های راهبردی از بین می‌رود. به دیگر سخن، این مفهوم کمک می‌کند تا اثرات «وارونه‌نمایی» را در برخورد با دیگر دولت‌ها برطرف سازیم یا دست‌کم کاهش دهیم. دوم، با تیزتر ساختن نگاه ما به نیات دیگر تصمیم‌گیران که خود می‌تواند به ارزیابی‌های اطلاعاتی کامل‌تر و درست‌تری راه برد، توانایی ما را برای شناخت دشمن بهبود می‌بخشد. سوم، این

مفهوم توجه تحلیلگران را به نقش و تاثیر تاریخ و فرهنگ سیاسی در تعیین موضع‌گیری نظامی هر دولت جلب می‌کند که خود می‌تواند به جلوگیری از افتادن به دام همیشه گشوده بدفهمی کمک کند. چهارم، شناخت فرهنگ راهبردی هر دولت می‌تواند به تبیین آنچه در ظاهر رفتار نابخردانه به نظر می‌رسد، یاری رساند. گرچه آگاهی از مباحثه‌ای که بین مکاتب متباین اندیشه جریان دارد حائز اهمیت است، ولی بدون آنکه لازم باشد فرهنگ راهبردی را متغیر مسلط در تعیین موضع‌گیری‌های راهبردی تک‌تک کشورها بدانیم، می‌توانیم نقش آن را بازشناسیم. یکی از زمینه‌های پژوهش که برای تعیین سهم فرهنگ راهبردی در تبیین رفتار دولت‌ها باید بیشتر توسعه یابد، بررسی موردی کشورها است. تنها با شناخت بهتر رویکردهایی که تک‌تک دولت‌ها برای صورت‌بندی و اجرای راهبرد خود اتخاذ می‌کنند، می‌توان به بینش دقیق‌تری درباره ارزش فرهنگ راهبردی به عنوان یک متغیر تبیین‌کننده در روابط بین‌الملل دست یافت (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۷۲۰).

۲. فرهنگ راهبردی روسیه

فرهنگ راهبردی روسیه را بدون توجه به گذشته این کشور و فرهنگ راهبردی شوروی نمی‌توان مورد مطالعه قرارداد، هرچند گذر زمان و رخداد حوادث مهم، تغییر در فرهنگ راهبردی سابق این کشور را در پی داشته است. فرهنگ راهبردی شوروی در دهه ۱۹۷۰، به اوج خود رسید و رهبران سیاسی و نظامی شوروی تصور می‌کردند که به برتری استراتژیک در زمینه نیروهای هسته‌ای راهبردی و نیروهای نظامی متعارف نسبت به غرب دست یافته‌اند. در این دوره شاهد سیاست خارجی تهاجمی و بلندپروازانه شوروی در کشورهای جهان سوم و جدا کردن متحدان سنتی امریکا در اروپا هستیم. تا اینکه از اواخر دهه ۱۹۷۰، مرحله بحران و فروپاشی آغاز و در ابتدای دهه ۱۹۹۰، موجب فروپاشی تجسم انسانی، مادی و نهادی فرهنگ راهبردی شوروی شد.

اوایل دوران یلتسین در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۲، عناصر نگرشی و رفتاری فرهنگ استراتژیک سنتی تا حدود زیادی کنار گذاشته شد. با این حال عناصر فرهنگ استراتژیک گذشته هرچند بسیار ناخوشایند اما در بین نظامیان،

سرویس‌های امنیتی و برخی نخبگان سیاسی ملی‌گرا زنده باقی ماند. از اواخر دهه ۹۰ میلادی، عناصر نگرشی فرهنگ استراتژیک سنتی به‌ویژه خصومت و برداشت‌های تهدید از غرب و خشم از دست دادن جایگاه روسیه، شروع به بازیابی در بین نخبگان و مردم روسیه کرد. یکی از علل این امر اقدامات امریکا و ناتو بود؛ گسترش ناتو و مداخله در کشورهای دوست سابق روسیه در بالکان، صربستان، این ناامیدی گسترده را در بین مردم ایجاد کرد که امریکا و غرب در صدد نجات روسیه مخصوصاً در حوزه اقتصادی نیستند. در دوران زمامداری پوتین، عناصر سیاسی و سیاست خارجی فرهنگ استراتژیک یعنی رقابت، تهاجم، برداشت‌های تهدید خارجی به‌ویژه از جانب امریکا و غرب و جسارت ستیزه‌جویانه در مرزها به طور فزاینده تقویت شدند؛ به‌گونه‌ای که «بازگشت روسیه» به عنوان موضوع اصلی تفسیر کارشناسان و سیاستمداران تبدیل شد. ایدئولوژی ملی‌گرایی جایگزین ایدئولوژی کمونیسم شد که متمرکز بر منافع امنیت و تاثیرگذاری روسیه به عنوان بازیگر بین‌المللی بود و روسیه برای دستیابی به ماموریت فراملی و یک جهان چندقطبی، همچنین مبارزه با تهدیدات متصور از فرهنگ غربی، هویت ژئوپلیتیکی اوراسیا را مجزای از غرب ایجاد کرد. این ایده به ویژه در سال‌های بعد به مدد درآمدهای هنگفت نفتی تقویت شد و دولت پوتین اعلام کرد که قصد روسیه به استفاده از منابع انرژی و عرضه سهم عمده انرژی در بازار جهانی، روسیه را به قدرت بزرگ انرژی و یا حتی سوپر قدرت انرژی تبدیل خواهد کرد. هشدار جدی زمانی به صدا درآمد که مسکو از اهرم انرژی برای منافع استراتژیک و سیاسی خود مثلاً در جریان قطع گاز اوکراین و... استفاده کرد (Ermarth, 2006). اجرای برنامه اصلاحات ارتش (۲۰۰۸-۲۰۱۵)، منازعه ۲۰۰۸ گرجستان، نقش روسیه در موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، بحران سیاسی اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و ورود نظامی به بحران سوریه برخی شواهد و قراین بیانگر بازگشت روسیه بودند. امری که باراک اوباما نیز در آخرین سخنرانی خود در سازمان ملل، به نوعی به آن اذعان داشت: «در جهانی که عصر امپراتوری‌ها سپری شده است، شاهد آن هستیم که

روسیه تلاش می‌کند تا شکوه از دست رفته خود را از طریق ابزارهای قدرت نظامی احیا کند» (Remarks, 2016).

سبک خاص سیاستگذاری در روسیه باعث شده تا از زمان شوروی تاکنون مطالعات زیادی به منظور فهم دیدگاه روسیه برای اداره سیاست خارجی و جنگ صورت گیرد. در این میان پژوهش در حوزه فرهنگ راهبردی سهم بسزایی داشته به گونه‌ای که افرادی مانند جورج کنان،^۱ اسنایدر،^۲ آدامسکی،^۳ انگسترام،^۴ فیکن^۵ و ایتلبر^۶ تلاش‌های قابل توجهی در فهم فرهنگ راهبردی شوروی و روسیه انجام داده‌اند. در بین اندیشمندان معاصر روسیه نیز ولادیمیر لوکین و تامارا موسینکو مطالعاتی را در این حوزه انجام داده‌اند (2016, &).

با عنایت به تلاش‌های صورت گرفته در شناخت فرهنگ راهبردی روسیه و مولفه‌های آن، در این مقاله با هدف فهم تغییرات جدید در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای این کشور، مولفه‌های پایدار و موثر فرهنگ راهبردی روسیه در قالب چهار عنوان کلی درک روسیه از خود، برداشت نسبت به نظم جهانی، درک از تهدید و سبک خاص سیاست امنیتی این کشور، به عنوان پیشران‌های موثر بر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند.

درک روسیه از خود: روسیه خود را به عنوان یک دولت بزرگ، مسئول ماموریت ویژه در جهان می‌بیند که بازتابی از فرمان الهی، نوعی عدالت و حقیقت والا است. این درک از خود، ریشه‌های عمیق فرهنگی داشته و بر مباحث ایدئولوژیک، مذهبی و تاریخی بنا شده است. به‌ویژه روایات اساطیری روسیه، نقش مدافع و آزادی‌بخش برای کشور خود نسبت به اروپا قائل هستند که از حمله مغول‌ها شروع شده، سپس ناپلئون بناپارت در قرن ۱۹ و در نهایت آزادی اروپا از

1. Kennan, George
2. Snyder, Jack
3. Adamsky, Dmitry
4. Engstrom, Maria
5. Facon, Isabelle
6. Eitelhuber, Norbert

هیتلر در طول جنگ جهانی دوم را شامل می‌شود. این نقش مسیحایی توسط ایدئولوژی قوی پشیمانی شده است (مسکو به عنوان رم سوم، روسیه به عنوان حامی و مدافع اسلاوها، شوروی به عنوان منبع و ابزار انقلاب سوسیالیستی جهان، جهان روسی). مسئله دیگر این است که ایده حمایت و قیمومیت همواره با ادعای حق مسلم روسیه نسبت به سرزمین‌هایی که از آنها دفاع می‌کند، همراه بوده است. به طور خاص فئودور داستایفسکی، یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان کلاسیک روسی، ملت روسیه را «مادر خدا» نامیده که شهر مقدس قسطنطنیه باید به آن تعلق داشته باشد (Sinovets, 2016: 418). رد پای این نوع تفکر را می‌توان در سخنرانی پوتین درباره جدایی کریمه مشاهده کرد، جایی که وی جدایی کریمه از اوکراین را ضرورت تاریخی و حتی اخلاقی دانسته و می‌گوید: «در باطن مردم، کریمه همواره بخشی از روسیه بوده است. این ایده مبتنی بر حقیقت و عدالت است...» (Remarks, 2014).

به بیان دیگر، فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاست خارجی روسیه همواره برخی مولفه‌های آخرالزمانی دارد که یک حس ماموریت ملی و بین‌المللی فراتر از امنیت و رفاه کشور است. الکساندر زادوخین نیز بر این امر صحنه گذاشته و معتقد است سیاست خارجی روسیه در طول تاریخ و در وضع کنونی را نمی‌توان شناخت مگر با داشتن درک درستی از تحول تاریخی هویت ملی و آگاهی و تفکر ملی روس. این هویت نیز عمدتاً در مذهب ارتدوکس، تربیت اسلاو و روابط با همسایگان تجلی یافته است (2002).

برداشت روسیه نسبت به نظم جهانی: سیاست خارجی روسیه بر مفروضات سنتی و رئالیستی بنا شده و گاه سیاست واقع‌گرایانه نامیده می‌شود. تاکید بر حاصل جمع صفر برای نفوذ بین دولت‌ها به جای همکاری، تاکید بر اهمیت موقعیت جغرافیایی و اهمیت تعیین‌کننده آن در سیاست خارجی، آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی روسیه و تعریف خود به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی در مقابل غرب، استفاده از سیاست خارجی به عنوان ابزاری برای سیاست‌های داخلی در شرایط افول اقتصادی و افزایش تهدیدات داخلی دولت، برخی از مشخصات

این رویکرد سیاست خارجی در روسیه هستند (Smith, 2016). رویکردی که مانکوف نیز معتقد است توسط مفاهیم نئورئالیستی ژئوپلیتیک و منافع ملی هدایت می‌شود (Mankoff, 2009).

یکی از عناصر بنیادین جهان‌بینی روسیه در نگاه به جهان، روح رئالیسم سیاسی مطابق با احساس و درک مسکو است. بر این اساس، جهان ساختار خود را دارد و به زمینه‌های نفوذ روسیه و غرب تقسیم می‌شود. برآمده از طرز فکر جنگ سرد، منازعه دائمی بین حریفان پذیرفته شده و این کشاکش بایستی تحت قوانین مشخصی که پس جنگ جهانی دوم و در چهارچوب قراردادهای یالتا و پتسدام طراحی شده اتفاق بیافتد. فرسایش نظام یالتا-پتسدام توسط امریکا به معنای تخریب این استحکام و گذار از منازعه مبتنی بر قوانین به منازعه بدون قانون بود. فهم این واقعیت مقامات روسی را کاملاً بیمناک می‌سازد؛ واقعیتی که ولادیمیر پوتین هم در جریان سخنرانی خود در انجمن والدای آن را مهمترین عامل رقابت بین دولت‌ها در چهارچوب قوانین و هنجارهای سیاسی، منطقی و اخلاقی معرفی کرده و ادعا می‌کند این رقابت با بحران‌های شدید و از هم گسیختگی دراماتیک همراه است (Valdai Speech, 2015). بدین ترتیب عرصه بین‌المللی از سوی روسیه صحنه نبرد با یک بازی «حاصل جمع صفر» است که هر پیروزی غرب (مانند کوزوو، عراق یا لیبی) شکست روسیه و برعکس هر پیروزی روسیه شکست غرب است. بنابراین الحاق کریمه به عنوان پیروزی روسیه تعبیر می‌شود. سرگئی گلایف، مشاور همگرایی اقتصادی رئیس‌جمهور پوتین، مداخلات اروپا در مورد اوکراین را نتیجه جنگ غرب علیه شرق می‌بیند که هدف آن شکست روسیه است: «نازیسم اوکراینی دستاورد ساختگی ایدئولوژی ضدانسانی است که قبلاً در غرب برای اتصال دو قرن کاشته شده است». در مجموع غرب (دقیقتر امریکا) رقیب اصلی روسیه و به عنوان «شوروی» که تلاش می‌کند تا مواضع مسکو در جهان از بین ببرد، معرفی می‌شود (Sinovets, 2016: 419).

جورج کنان تعبیر «قلعه تحت محاصره» لنین را مورد تأکید قرار داده و معتقد است مقامات شوروی تلاش می‌کنند تا «جهان بیرون را به عنوان متخاصم» معرفی

نمایند که در راستای حفظ «اقتدار دیکتاتوری در خانه»، توسط مقامات قابل توضیح است (Kennan, 1947: 575). موضوعی که تاکنون استمرار یافته و در اسناد رسمی روسیه جدید نیز به وضوح قابل مشاهده است. «استراتژی امنیت ملی» روسیه که در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، به دستور رئیس‌جمهور تصویب شد، اشاره می‌کند: «موضع غرب، موجب ایجاد بستر تنش در فضای اروپا شده» که در تضاد با منافع روسیه است (www.scrf.gov.ru). در همین سال پوتین در سخنرانی خود در والدای به صراحت اعلام می‌کند که هدف اصلی امریکا «تخریب موازنه استراتژیک و تغییر موازنه قدرت در جهتی است که نه تنها موجب سلطه می‌شود بلکه باعث دپکته کردن خواسته‌های خود به دیگران است» (Valdai Speech, 2015). بنابراین مشاهده می‌شود که «غرب» نقشی اساسی در تکوین هویت ملی روسیه از گذشته تا امروز داشته و دیالوگ تاریخی روسیه و غرب میان غرب‌گرایان و اسلاوگرایان، یک مبنای ساختاری تاریخی «ما - آنها» داشته و غرب به عنوان یک تهدید در طول تاریخ روسیه یک عامل اساسی در همبستگی ملی و انگیزه اتخاذ برخی روش‌های مشخص سیاست خارجی بوده است (2002).

درک از تهدید: دولت و امپراتوری روسیه تقریباً از ابتدا در شرایط جنگی بوجود آمده و گسترش یافته و همواره با وضعیتی بین ترس از آسیب‌پذیری و اشتها برای دستیابی به امنیت و توسعه بیشتر در نوسان بوده است. لذا فرهنگ راهبردی روسیه تا حد زیادی نظامی شده است (Ermarth, 2006: 4). این واقعیت که به لحاظ تاریخی روسیه بیشترین تهدیدات را از سمت غرب داشته (حمله لهستانی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمان‌ها) بر این اضطراب و هراس از اقدامات غرب دامن زده و تأثیرات عمیقی در رفتارهای سیاست خارجی این کشور داشته است. انحصار ارتش بر سخت‌افزار و جزئیات دکترین استراتژیک از گذشته دور (Snyder, 1977)، جایگاه ویژه تسلیحات اتمی در دکترین نظامی به عنوان منبع پرستیژ جهانی و در نهایت ضامن امنیت کشور و تنها عنصری که امروز دیدگاه روسیه را به عنوان «قدرت بزرگ» شکل می‌دهد (Oliker&Crane, 2009: 162) از جمله این

تأثیرات است.

روس‌ها هنوز هم به مفاهیم ژئوپلیتیکی مکیندر علاقه‌مند هستند که اوراسیا را قلب زمین معرفی می‌کرد. بنابراین مناطق حائل با همسایگان را به صورت جدی پیگیری می‌کنند و برای جلوگیری از حمله غرب (امریکا، ناتو و...) بر قدرت نظامی بزرگ تکیه دارند؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد قدرت هسته‌ای این کشور رنگ تقدس به خود گرفته و ابزاری در جهت نزدیکی به خدا و محافظت از کلیسای ارتدوکس تعبیر می‌شود (Engstrom, 2014: 369).

ارتش شوروی با استعداد ۴-۳ میلیون نفر بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان بود که پس از فروپاشی، با ریزش‌هایی در اختیار روسیه قرار گرفت. هرچند این ارتش برای مقابله با ناتو آموزش دیده بود و از لحاظ تجهیزاتی در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برد، اما مسئولین سیاسی و نظامی این کشور با درک تهدیدات جدید و با هدف حصول چشم‌انداز مورد اشاره در قسمت قبل، برنامه اصلاحات در ارتش را از سال ۲۰۰۸، در دستورکار قرار دادند. ۵ سال پس از اجرای برنامه اصلاحات در نیروهای مسلح، در حالی که کل هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۱,۵۳۸ تریلیون دلار بود، روسیه با بودجه ۶۸,۲ میلیارد دلار بعد از امریکا و چین، بیشترین هزینه نظامی را داشت. این در حالی است که با وجود مشکلات مالی، بودجه ۷۷۰ میلیارد دلاری برای برنامه ده ساله (شروع از ۲۰۱۵) تجدید تسلیحات دفاعی در نظر گرفته شده و بیشترین سهم به ارتقای زرادخانه هسته‌ای روسیه تخصیص یافته است (McNabb, 2016: 95). اختصاص ۴,۵ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور به هزینه‌های دفاعی (Selim Ozertem, 2015: 9)، امکانی به روسیه می‌دهد تا ضمن مقابله با تهدیدات متصور از سوی غرب، با اتخاذ راهبرد تهاجمی، مسیر تغییر وضع موجود و بلندپروازی‌های خود را دنبال نماید.

سبک خاص سیاست امنیتی روسیه: سبک خاص سیاست امنیتی روسیه در واقع همان الگوهای رفتاری جامعه روسیه هستند که در مطالعه رفتار سیاست خارجی این کشور بایستی به صورت جدی مورد توجه قرار گیرند. هویت روسی،

سطح بالایی تزویر و پنهان‌کاری، همزمانی دو عنصر حقارت و برتری، حیلہ جنگی به عنوان ابزار اصلی سبک سیاسی و نظامی مسکو و ماهیت پیروز استراتژی روسیه از جمله این الگوهای رفتاری هستند که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود.

(۱) هویت روسی: بی‌شک یکی از محرک‌های اصلی تحول سیاست خارجی روسیه، پشتوانه عمیق هویتی بوده است. به بیان دیگر، سیاست خارجی روسیه درصدد پاسخ به خواسته انسان روسی است که خواهان بازپس‌گیری شکوه و منزلت از دست رفته است. در واقع راهبرد رئالیسم تهاجمی در سیاست خارجی روسیه ریشه در هویت این کشور داشته و از حمایت غالب برخوردار است؛ به گونه‌ای که ورود نظامی روسیه به بحران اوکراین و سوریه نه تنها مخالفت داخلی چشمگیری همراه نداشته بلکه برابر نظرسنجی مرکز مطالعات افکار عمومی روسیه^۱ محبوبیت پوتین در اواخر اکتبر ۲۰۱۵، به ۸۹٫۵ درصد افزایش یافته است. همچنین روزنامه کامرسانت می‌نویسد برابر نظرسنجی صورت گرفته بعد از الحاق کریمه به روسیه شمار شهروندان روسی که معتقدند روسیه یک قدرت بزرگ است یا در آینده نزدیک به این منزلت دست خواهد یافت، به طور ناگهانی افزایش یافته است. نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد ۲۰ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند روسیه یک قدرت بزرگ است (قبلاً این میزان ۱۰ درصد بوده) و تعداد کسانی که معتقدند روسیه در ۱۵-۱۰ سال آینده یک قدرت بزرگ خواهد بود، از ۴۱ درصد به ۵۴ درصد افزایش یافته‌اند. شمار شهروندانی که در این چشم‌انداز تردید داشته‌اند، از ۳۹ درصد به ۱۸ درصد کاهش یافته است. نکته مهم اینکه ۴۲ درصد پاسخ‌دهندگان بر این باور بودند که کلید نیل به «قدرت بزرگ»، نیروهای مسلح قدرتمند است (www.sputniknews.com).

(۲) سطح بالایی تزویر و پنهان‌کاری: این ویژگی در استراتژی نظامی شوروی قابل مشاهده بوده و اسنایدر و کنان نیز در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند. در واقع دستکاری اطلاعاتی یکی از قدیمی‌ترین، قوی‌ترین و موفق‌ترین ابزارهای کرملین در سیاست داخلی و نیز سیاست خارجی است (Sinovets, 2016: 420).

فرهنگ سیاست خارجی روسیه تا حد زیادی بازتابی از فرهنگ سیاسی روسیه است. رهبران روسیه در زمان لازم به طور کلی قادر به دیپلماسی سازش و حيله بوده‌اند مانند آنچه در قرن ۱۹ در قالب سیاستمداری گونچارف انجام می‌شد و یا شیوه‌های مختلف تنش‌زدایی در قرن بیستم. اما همواره یک نگرش اساسی وجود داشت که به بازیگران و دولت‌های خارجی به چشم دشمن، متحد و یا متحد موقت دشمن و یا احمق‌های مفیدی برای اداره نگرش کی به چه کسی نگریسته می‌شد (Ermarth, 2006: 7).

۳) همزمانی دو عنصر حقارت و برتری: در مقام حرف و عمل، فرهنگ سیاست خارجی روسیه اغلب بیان یک ترکیب گیج‌کننده از نگرش‌های متناقض است؛ از یک‌سو مجاورت و هم‌مرزی تدافعی به شکل جنون‌آمیز و از سوی دیگر جرئت مجاورت ستیزه‌جویانه. در ذهنیت و حافظه روسیه، هر دو عنصر حقارت و برتری می‌توانند به طور همزمان بر روی صفحه به نمایش درآیند. اثرات تلخ فروپاشی شوروی و کاهش نقش روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، این دو مجموعه حقارت و برتری را به‌ویژه در بین نخبگان امنیت ملی روسیه تشدید کرده است. بهبود جزئی جایگاه بین‌المللی روسیه در دوران پوتین آن را بیشتر تنظیم کرد و در نتیجه درآمدهای انرژی و روش سرمایه‌گذاری بهتر، این دو مجموعه را در اظهارات رهبران و اندیشمندان تشدید کرد (Ermarth, 2006: 6).

۴) حيله جنگی به عنوان ابزار اصلی سبک سیاسی و نظامی مسکو: حيله جنگی به یکی از مهمترین ابزارهای ارتش روسیه از سال‌ها قبل تبدیل شده است و بارها توسط سواروف در جنگ شمال و یا در طول جنگ‌های ناپلئون تجربه شده است. سواروف در تمجید از ژنرال کوتوزوف گفت او بسیار باهوش و حيله‌گر بود که حتی در بیاس نمی‌توانست او را بفریبد. تا حدودی حيله جنگی سیاست روسیه را به اندازه کافی انعطاف‌پذیر می‌سازد؛ تا از مواجهه مستقیم جلوگیری نماید. کنان معتقد است که رهبران شوروی «هیچ پشیمانی درباره عقب‌نشینی در برابر نیروی برتر را ندارند». البته تا زمانی که وجهه و اعتبار آنها را تهدید نکند. برابر اظهارات اسنایدر «استراتژی شوروی به بی‌پروایی شهرت دارد،

اما این استراتژی به حداقل رساندن تهدیدات است.» خصوصیتی که همچنان زنده است و برای مثال در جریان منازعه روسیه و ترکیه بر سر انهدام هواپیمای روسی در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵، قابل مشاهده است. پوتین ترجیح داد تا تحریم‌های اقتصادی اعمال کند تا اینکه وارد رویارویی نظامی با یکی از اعضای ناتو شود. از سوی دیگر، توانایی عقب‌نشینی در برخی موارد به این معنا نیست که مسکو آماده رها کردن طرح‌های خود است بلکه تنها تغییر در ابزار یا مسیر رسیدن به آنهاست. روسیه امروز نیز تلاش می‌کند تا کشورهای حائل را با هر ابزاری از ابزار انرژی گرفته تا فعالیت‌های جنگ هیبریدی حفظ کند.

(۵) ماهیت پیروز/استراتژی روسیه: این خصوصیت نتیجه ویژگی‌های ذکر شده در بالاست که چیزهایی را به تصویر روسیه مدرن اضافه می‌کند. بیشتر استراتژیست‌های نظامی و مقامات شوروی (از مالینفسکی گرفته تا سوکولوفسکی)، همیشه بر لزوم شکست قاطعانه متجاوز اگر جنگ به واقعیت تبدیل شود تاکید کرده‌اند. آدامسکی بر این عقیده است که جنگ نسل جدید روسیه متفاوت از جنگ هیبریدی است، فقط به دلیل این واقعیت که بسیار زیاد پیروزی‌گرا است. اما جنگ یک ابزار بی‌ثبات‌سازی نیست؛ در این معنا هرگونه خسارت انسانی برای روسیه مهم نیست. در طول جنگ جهانی دوم تلفات شوروی تقریباً ده برابر بیشتر از آلمان بود و در این مفهوم داستان ژوکوف که چطور نیروهای شوروی میادین مین را مین‌روبی می‌کردند، به خوبی این وضعیت را حکایت می‌کند: «در ابتدا شوروی پیاده نظام را به قیمت جان آنها به مین‌روبی فرستاد، سپس از سربازان تخریب‌چی استفاده شد و در نهایت تجهیزات گران‌قیمت نظامی ظاهر شدند». عدم حساسیت روسیه به تحریم‌ها، تجسم این وضعیت در شرایط کنونی است؛ به گونه‌ای که مردم روسیه آمادگی دارند تا برای شکوه دولت خود قربانی شوند. نمونه اخیر آن الحاق کریمه است که موجب تحریم‌های اقتصادی عمده‌ای شد، اما توسط ۸۷ درصد مردم حمایت شد (Sinovets, 2016: 420).

۳. سیاست خارجی خاورمیانه‌ای روسیه

پس از فروپاشی شوروی، علی‌رغم نفوذ بالای شوروی در منطقه خاورمیانه، جایگاه این منطقه در سیاست خارجی روسیه تنزل یافته و روابط با کشورهای این منطقه از لحاظ اولویت، پس از کشورهای خارج نزدیک، اروپا، امریکا، هند و چین و حتی امریکای جنوبی قرار گرفت. سیاست‌های روسیه در خاورمیانه تا قبل از حوادث بهار عربی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ایران و سایر کشورهای منطقه. در مورد ایران، روسیه به دنبال اهداف اقتصادی و انرژی و ایفای یک نقش جهانی و پیشبرد اهداف عدم اشاعه برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران بود. نقش روسیه در موضوع هسته‌ای ایران، اهمیت این کشور را به عنوان یک بازیگر بین‌المللی، ارتقا داد. سیاست‌های روسیه در دیگر نقاط این منطقه با هدف کسب پرستیژ بود؛ به طوری که منجر به آن شده تا یک صندلی را پشت میز مسائل مهم جهانی مانند مناقشه فلسطین و اسرائیل حفظ نماید و حفظ تماس با کشورهایی مانند سوریه را دنبال نماید. در این دوران هرچند روسیه قصد داشت تا به یک بازیگر مهم در منطقه خاورمیانه تبدیل شود، اما گذشته از تمایل کلی برای ثبات در منطقه و تجارت با این منطقه، چشم‌انداز ایفای نقش قدرت بزرگ در منطقه مهم خاورمیانه را مدنظر داشت (Oliker&Crane, 2009: 113).

در دیگر کشورهای خاورمیانه، منافع روسیه کمتر تعریف شده بود؛ برخی از تحلیلگران بر این باورند که روسیه نقش خود را به عنوان یک کارگزار بالقوه بین جهان اسلام و غرب دیده است که ریشه در روابط خوب شوروی سابق با خاورمیانه و جمعیت مسلمان خود روسیه دارد. روسیه به جز ایران و سوریه صرفاً با کویت و امارات مراودات نظامی داشته و مهمترین قرارداد، تحویل سامانه دفاع هوایی پانتیسیر به امارات به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار می‌باشد (Klein, 2012: 6). تلاش‌هایی نیز به منظور انعقاد قراردادهای نظامی با دیگر کشورهای عربی صورت گرفته که تاکنون نتیجه‌ای حاصل نشده است.

روابط روسیه با اسرائیل نیز فراز و نشیب فراوان داشته است؛ برخلاف میل طرف اسرائیلی، در سال ۲۰۰۶، مسکو میزبان رهبران حماس بود. با این حال

اقدامات روس‌ها تاثیر واقعی در حل مناقشه فلسطین و اسرائیل نداشته و روسیه در پیشبرد اهداف خود در این خصوص توفیق چندانی نداشته و به نظر می‌رسد صرفا ایفای نقش فعال در موضوعات مهم بین‌المللی را دنبال کرده است. در سوی دیگر، امریکا صرفا در حد مشورت برای روسیه نقش قائل است. برای مثال امریکا مایل به همکاری با روسیه برای یافتن راه‌هایی برای تعامل با ایران، سوریه و ثبات در عراق و افغانستان است.

بهار عربی و پیامدهای ناشی از آن، فشار جدی بر سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه وارد کرد. سقوط رژیم‌های دیکتاتوری، مسکو را وادار کرد تا رویکرد خود را در قبال این منطقه تغییر دهد. اگر تا قبل از سال ۲۰۱۱، منطقه خاورمیانه در درجه دوم اهمیت برای مقامات روس قرار داشت، بهار عربی به روشنی نشان داد که فعال شدن در منطقه و توسعه روابط با کشورهای منطقه برای تامین منافع ملی روسیه ضروری است. این حوادث درک سیاست خارجی روسیه نسبت به منطقه خاورمیانه را تغییر داد. تا سال ۲۰۱۳، کشورهای خاورمیانه تنها به چشم دارایی قابل معامله در روابط روسیه و امریکا یا اروپا دیده می‌شدند، یا یک صفحه شطرنج که روسیه و غرب بازی‌های استراتژیک خود را در آنجا انجام می‌دادند. بهار عربی، روسیه را متوجه این واقعیت کرد که روابط با کشورهای منطقه را بایستی به صورت مستقل و در چهارچوب برنامه‌ها و اولویت‌های خود پیگیری نماید (Mason, 2014: 114).

در تمامی موارد فوق به خوبی مولفه‌های فرهنگ راهبردی روسیه از جمله ایفای نقش قدرت بزرگ و تقابل با غرب دیده می‌شود. سیاست خارجی روسیه به شدت متأثر از فرهنگ راهبردی این کشور بوده و مولفه‌های چهارگانه پیش‌گفته نقش بسزایی در شکل‌دهی به سیاست خارجی این کشور دارند. مکانیزم تاثیرگذاری این پیشران‌ها بر سیاست خارجی و به تبع آن سیاست خاورمیانه‌ای روسیه پیچیده، انتزاعی و گاه بینادهنی است؛ اما در شکل ساده شده، مولفه‌های فرهنگ راهبردی، چشم‌انداز بین‌المللی روسیه را شکل می‌دهند که البته در این میان نخبگان سیاسی تاثیر بسزایی دارند و راهبردها، اهداف کلان و اهداف

عملیاتی حوزه سیاست خارجی در راستای نیل به محورهای چشم‌انداز تعریف می‌شوند.

چشم‌انداز را بیانی صریح در مورد آینده مطلوب، واقعی و محتمل تعریف می‌کنند که دولت‌ها فارغ از هر قید قانونی و محدودیت منابع، برای رسیدن به آن تلاش و حرکت می‌کنند (فلاح، ۱۳۹۲: ۱۰). مطالعه رفتار سیاست خارجی روسیه در طول دوران حیات ۲۶ ساله این کشور، بیانگر آن است که روس‌ها همواره چشم‌انداز سیاست خارجی را در چهار محور زیر پیگیری کرده‌اند: احیای قدرت در سطح جهانی؛ قدرت هنجارمند (حرکت در چهارچوب حقوق بین‌الملل)؛ تاکید بر چندجانبه‌گرایی؛ حفظ منطقه منافع ممتاز خود (مونرئه روسی).

مروری بر اسناد بالادستی و اظهارات مقامات و مسئولین عالی‌رتبه این کشور، فارغ از مقطع زمانی، مویید این مطلب است که این محورهای چشم‌انداز با توجه به عوامل و شرایط، همواره مدنظر بوده و راهبردها، اهداف کلان و اهداف عملیاتی حوزه سیاست خارجی، ذیل این چشم‌انداز تعریف شده‌اند. اولین سند سیاست خارجی فدراسیون روسیه که در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۰۰ منتشر شد، در فصل یک با عنوان "روسیه در جامعه جهانی" با اشاره به پایان جنگ سرد و سیستم دو قطبی، بر تلاش روسیه برای شکل‌گیری سیستم چندقطبی در نظام بین‌الملل تاکید کرده و از دور زدن قوانین و حقوق بین‌الملل توسط کشورهای غربی به رهبری امریکا به شدت انتقاد می‌کند. همچنین در فصل دوم این سند تحت عنوان "منافع ملی روسیه"، منزلت «قدرت بزرگ» را برای روسیه و توسعه روابط و تامین منافع ملی این کشور را در درجه اول با اعضای کشورهای مشترک‌المنافع مورد تاکید قرار داده است (Russian Foreign Policy Concept, 2000).

دومین سند سیاست خارجی روسیه که در تاریخ ۲۸ جولای ۲۰۰۸ و در ماه‌های نخست ریاست‌جمهوری مدودف به تایید وی رسید، پنج اصل پایبندی به اصول حقوق بین‌الملل، جست‌وجوی یک جهان چندقطبی، اجتناب از رویارویی و انزوا، حفاظت از شهروندان خود و جوامع اقتصادی خارج از کشور و تمرکز بر مناطقی که روسیه در آنها منافع ممتاز و خاص دارد را به عنوان اصول سیاست خارجی

روسیه مطرح می‌کند (Russian Foreign Policy Concept, 2008). سومین سند سیاست خارجی روسیه که در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۱۳ منتشر شد، نه اصل سیاست خارجی را معرفی می‌کند که در بین این اصول، محورهای چشم‌انداز به وضوح دیده می‌شوند، مضاف بر آنکه اشاعه زبان روسی و حفاظت از حقوق شهروندان روس مقیم در دیگر کشورها و رشد اقتصادی و برخی اصول دیگر، در راستای کسب منزلت «قدرت بزرگ» ارزیابی می‌شود (Russian foreign policy concept, 2013). در نهایت آخرین سند سیاست خارجی این کشور مصوب ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶، پیگیری جدی محورهای چشم‌انداز حتی با ابزار نظامی در خارج از مرزهای روسیه را مورد تاکید قرار می‌دهد (Russian Foreign Policy Concept, 2016). سند راهبرد امنیت ملی روسیه مصوب ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، دیگر سند بالادستی این کشور است که در ۱۱۶ بند محورهای چشم‌انداز را به انحاء مختلف طرح می‌کند. برای مثال در بندهای ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳ و ۱۰۴، حفظ ثبات سیستم حقوق بین‌الملل، احترام به مکانیزم‌ها و توافقنامه‌های بین‌المللی و در کل حقوق و هنجارهای بین‌المللی را با اهمیت تلقی می‌کند (Russian National Security Strategy, 2015). به موارد فوق می‌توان اظهارات مقامات و مسئولین روسی را نیز اضافه کرد که در مصاحبه‌ها، سخنرانی و مراسمات مختلف، چشم‌انداز سیاست خارجی این کشور را بر شمرده‌اند؛ سرگئی ایوانف وزیر دفاع سابق روسیه در خصوص برنامه اصلاحات نیروهای مسلح روسیه می‌گوید: «در قرن ۲۱، نیروهای مسلح روسیه باید متناسب با روسیه در سطح یک قدرت بزرگ باشند.» (Oliker&Crane, 2009: 139) و یا سخنان مدودف پس از مناقشه ۲۰۰۸ گرجستان در خصوص بازگشت روسیه به منزلت یک قدرت بزرگ جهانی و موقعیت روسیه به عنوان بازیگر مسلط پس از فروپاشی شوروی در منطقه نفوذ خود (کشورهای مشترک‌المنافع) که در حقیقت تاکید مجدد بر این چشم‌انداز بود (McNabb, 2016: 10).

خاورمیانه در سند جدید سیاست خارجی روسیه: همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، عوامل و شرایط زمانی و مکانی در پیگیری محورهای چشم‌انداز در عرصه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه موثر بوده‌اند. لذا تغییرات در نگاه

روسیه به منطقه خاورمیانه را می‌توان ناشی از تغییرات در این عوامل و شرایط قلمداد کرد؛ تغییراتی که آشکارا در سند جدید سیاست خارجی روسیه که در تاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ به تصویب ولادیمیر پوتین رسید، قابل مشاهده است. این سند به عنوان یکی از اسناد مهم و بالادستی در حوزه سیاست خارجی روسیه است که جهات، اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی این کشور را ترسیم می‌نماید. در این سند که در ۱۰۸ بند تهیه شده است، در ۴ بند به صورت مستقیم و در چندین بند دیگر به صورت غیرمستقیم به موضوعات مربوط به حوادث، کشورها و یا کلیت منطقه خاورمیانه اشاره شده که در اغلب موارد نوعی تقابل با غرب و بطور خاص امریکا دیده می‌شود. همچنین از لحاظ اولویت موضوع، خاورمیانه بالاتر از کشورهای افریقایی، امریکای لاتین و حوزه کارائیب و حتی افغانستان قرار گرفته است. در بند ۱۴ این سند، تروریسم بین‌المللی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه محصول دخالت‌های خارجی معرفی می‌شود. همچنین در بند ۳۳، مبارزه با سازمان‌های تروریستی از طرق مختلف به‌ویژه نیروهای نظامی را منوط به موافقت و درخواست دولت درگیر با تروریسم از اولویت‌های خود برمی‌شمارد. بند ۹۲ این سند بیان می‌کند: «روسیه همچنان سهم قابل ملاحظه‌ای را در تثبیت اوضاع در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا ادا می‌کند، از تلاش‌های جمعی در جهت خنثی کردن تهدیدهای ناشی از گروه‌های تروریستی بین‌المللی حمایت خواهد کرد و سیاست پیگیری را برای حل و فصل سیاسی مناقشات دولت‌های این منطقه براساس احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آنها، حق تعیین سرنوشت آنها و بدون مداخلات خارجی دنبال خواهد کرد...». در ادامه این بند و قسمتی از بند ۲۷ نیز بر نقش روسیه در مذاکرات صلح خاورمیانه و خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی تاکید می‌کند. بندهای ۹۴ و ۹۵ نیز عزم روسیه برای توسعه همکاری با کشورهای خاورمیانه به صورت عام و ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در چهارچوب انجمن همکاری‌های روسی-عربی اعلام می‌دارد. نکته قابل توجه اینکه برای اولین بار نام ایران به صورت مستقیم در این سند ذکر شده و بند ۹۴ این سند مربوط به توسعه همکاری‌های همه جانبه با ایران و حمایت از برجام است (Russian Foreign

ورود نظامی به بحران سوریه به منزله بازگشت «قدرت بزرگ»: از آغاز بحران در سوریه در مارس ۲۰۱۱، آمریکا، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب تلاش کردند تا از طریق شورای امنیت فشار زیادی بر بشار اسد وارد کنند، اما به دلیل مخالفت روسیه و چین، این طرح شکست خورد و پیش‌نویس قطعنامه شورای امنیت در محکومیت اعمال خشونت در حمص، از سوی این دو کشور وتو شد. هرچند این امر انتقادات شدید کشورهای غربی و عربی را به همراه داشت و حتی قطر و عربستان، مسکو را متهم کردند که مجوز کشتن مردم را به دولت اسد اعطا کرده است، لکن روسیه اولین مرحله از حمایت‌های خود از دولت سوریه را در چهارچوب حمایت‌های سیاسی شروع کرد. با اوج‌گیری درگیری‌ها، مرحله دوم حمایت‌های مسکو در غالب حمایت‌های تسلیحاتی و امنیتی به منظور تاثیرگذاری بر روند بحران آغاز و تا مرحله سوم که ورود مستقیم نظامی با بحران بود، تداوم یافت.

از بهار ۲۰۱۵ تا سپتامبر این سال، مسکو زمینه‌سازی لازم برای ورود مستقیم به این بحران را شروع و به عبارتی ورود به جنگ را مشروع‌سازی کرد. پایان این روند، اظهارات ولادیمیر پوتین در سپتامبر ۲۰۱۵ در سازمان ملل بود که رسماً ورود روسیه به جنگ را کاملاً قانونی و مطابق با موازین بین‌المللی و بنا به درخواست دولت سوریه و در چهارچوب مبارزه با تروریسم اعلام کرد. پوتین در سخنرانی خود در مجمع عمومی ضمن انتقاد از سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، این سیاست‌ها را غلط و موجب شکست بزرگ خوانده و پرسید آیا به آنچه انجام داده‌اید، اکنون پی برده‌اید؟ در واقع نوعی تقابل علنی با آمریکا و غرب در خاورمیانه که از فرهنگ راهبردی این کشور نشأت می‌گرفت. این تقابل فراتر رفته و مقامات روس سیاست‌های آمریکا در منطقه را خام و متناقض (تلاش برای انتقال سریع به دموکراسی در زمان بهار عربی و سپس معاشقه با اسلامگرایان به اصطلاح میانه‌رو اخوان‌المسلمین)، خیانت‌آمیز (اشاره به روابط حسنه قبلی با مبارک و سپس رها کردن این متحد وفادار) و بی‌شرمانه (رها کردن آشفستگی برای

دیگران تا مسئولیت امریکا بعد از مداخلات نافرجام در عراق و لیبی را پاک کرده و منکر شوند) قلمداد کرده و مورد سرزنش قرار دادند (Trenin, 2016).

با شروع مداخله نظامی در سوریه در سال ۲۰۱۵، خاورمیانه به میدان آزمون کلیدی بازگشت روسیه به صحنه جهانی تبدیل شد. احیای شکوه از دست رفته روسیه و ایفای نقش به عنوان یک «قدرت بزرگ» در یک منطقه نزدیک از نظر جغرافیایی، غنی از لحاظ منابع هیدروکربنی و بی ثبات از منظر سیاسی و اجتماعی، هدف اصلی پوتین از ورود به صحنه نظامی سوریه بود. با این حال برخی اهداف دیگر نیز پیگیری می شد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: توقف و کاهش افراط گرایی اسلامی و رادیکالیسم برای جلوگیری از سرایت آن به روسیه و کشورهای خارج نزدیک، حمایت از رژیم ها و نیروهای دوست در منطقه و ایجاد ائتلاف پایدار ژئوپلیتیکی با آنها، ایجاد یک حضور حداقلی نظامی در پیرامون منطقه، گسترش حضور روسیه در بازارهای تسلیحاتی، هسته ای، انرژی و... منطقه، جذب سرمایه به ویژه از کشورهای غنی حوزه خلیج فارس، حمایت از قیمت های انرژی از طریق هماهنگ کردن سیاست ها با تولیدکنندگان اصلی نفت و گاز در حوزه خلیج فارس و... (Trenin, 2016).

حضور نظامی روسیه در سوریه و همکاری نزدیک این کشور با ایران، سوریه و حزب الله، این شائبه را به وجود آورد که روسیه بار دیگر به باتلاقی به سبک افغانستان مبتلا خواهد شد، اما مقامات روس ضمن همکاری با جریان شیعی، فاصله خود از این جریان را حفظ کرده و همزمان ارتباطاتی را با محور سنی منطقه به سرکردگی عربستان و قطر و حتی اکراد برقرار کردند که این اقدام در راستای برنامه های درازمدت روس ها در منطقه و برقراری ارتباط با کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس ارزیابی می شود.

نتیجه گیری

فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰، افول قدرت این کشور از سطح جهانی به منطقه ای را در پی داشته و موجب تغییرات گسترده در سیاست خارجی روسیه جدید شد. گرایش به غرب و به حاشیه رفتن دیگر جهات سیاست خارجی

روسیه، ویژگی عمده دهه اول دوران پسا شوروی است. منطقه خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این دوره تقریباً به فراموشی سپرده شد. روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰، موجب شد تا بار دیگر توسعه روابط با کشورهای غیر غربی در دستور کار سیاست خارجی این کشور قرار گیرد؛ با این حال روابط با کشورهای خاورمیانه همچنان در درجه دوم اهمیت قرار داشته و عمدتاً در راستای حفظ پرستیژ و استفاده در تنظیم روابط با غرب ارزیابی می‌شود. رخداد بهار عربی، بازنگری جدی در نگاه روسیه به خاورمیانه را به همراه داشت. سرایت امواج بهار عربی به سوریه و تلاش محور غربی-عربی برای براندازی نظام سوریه، در نهایت حضور نظامی روسیه و عملیاتی شدن سیاست خارجی جدید این کشور در منطقه را در پی داشت.

بازگشت روسیه به منطقه خاورمیانه در سال‌های اخیر و ورود نظامی این کشور در بحران سوریه آن هم در شرایطی که روسیه در نتیجه افت شدید قیمت نفت از یک سو و تحریم‌های اعمالی آمریکا و غرب بر سر اقدامات این کشور در اوکراین، در شرایط بسیار بد اقتصادی و توانمندی مادی قرارداد داشت، با آموزه‌های رئالیسم همخوانی ندارد، بلکه می‌توان گفت منبعث از چشم‌انداز بین‌المللی این کشور بوده و مولفه‌های فرهنگ راهبردی در ساخت و مهندسی آن نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

درک روسیه از خود، برداشت نسبت به نظم جهانی، درک از تهدید و سبک خاص سیاست امنیتی این کشور، چهار مولفه پایدار فرهنگ راهبردی هستند که به مثابه پیشران‌های موثر بر سیاست خارجی روسیه عمل کرده و طی فرایندی انتزاعی و پیچیده موجب شکل‌گیری چشم‌انداز بین‌المللی این کشور می‌شوند. راهبردها، اهداف کلان و اهداف عملیاتی حوزه سیاست خارجی نیز ذیل محورهای این چشم‌انداز تعریف می‌شوند. احیای قدرت در سطح جهانی، قدرت هنجارمند، تاکید بر چندجانبه‌گرایی و حفظ منطقه منافع ممتاز خود چهار محور چشم‌انداز بین‌المللی روسیه در دوران پسا شوروی هستند که همواره در سیاست خارجی این کشور پیگیری شده‌اند. بدیهی است عوامل و شرایط محیطی در

پیگیری و به فعلیت رسیدن این محورها از جمله در مورد منطقه خاورمیانه دخیل و موثر بوده‌اند.

در حال حاضر سیاست خاورمیانه‌ای مسکو در راستای تحقق محورهای چشم‌انداز فوق، مهندسی صلح پایدار در سوریه با مشارکت امریکا، گسترش روابط با ایران و بهره‌مندی از مزایای عمدتاً اقتصادی دوره پساجام، روابط هرچه بهتر با کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس، تداوم روابط حسنه با اسرائیل و احیای روابط با مصر، عراق و اکراد را پیگیری می‌کند. هرچند توسعه همزمان روابط با این کشورها با تناقضاتی همراه است، اما این کشور با مانورهای سیاسی این روند را مدیریت می‌کند.



منابع

الف) فارسی

- عبداله‌خانی، علی. ۱۳۸۶. فرهنگ استراتژیک، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- فلاح، رحمت‌الله. ۱۳۹۲. اصول و فنون نگارش گزارش راهبردی، جزوه درسی.
- گریفتس، مارتین. مترجم: طیب، علیرضا. ۱۳۸۸. دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، نشر نی: تهران.

ب) انگلیسی

- CountryWatch, Inc. 2017. **Country Watch Review 2017 edition**. Texas, Houston: CountryWatch Inc.
- Engstrom, Maria. 2014. Contemporary Russian Messianism and New Russian Foreign Policy. **Contemporary Security Policy** 35: 3.
- Ermarth, Fritz. 2006. Russian Strategic Culture: Past, Present, and... in Transition? **Defense Threat Reduction Agency Advanced Systems and Concepts Office**, USA.
- Johnson, J& Kartchner, K and J. Larsen. 2009. **Strategic Culture and Weapons of Mass Destruction**. USA: Palgrave McMillan.
- Kennan, George. 1947. The Sources of Soviet Conduct. Foreign Affairs, July Issue NO 25.
- Klein, Margarete. 2012. Russia's Policy on Syria: On the Way to Isolation?. **German Institute for International and Security Affairs** (SWP).
- Lavoy, Peter. 2005. Pakistan's Strategic Culture: A Theoretical Excursion. **Strategic Insights**, Volume IV, Issue 10 (October 2005).
- Mankoff, Jeffrey. 2009. **Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics**. UK: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.



Mason, Robert. 2014. **The International Politics of the Arab Spring**. USA: Palgrave McMillan.

McNabb, David E. 2016. **Vladimir Putin and Russia's Imperial Revival**. USA: CRC Press Taylor & Francis Group.

Oliker, Olga & Keith Crane. 2009. **Russian Foreign Policy: Sources and Implications**. USA: RAND Corporation.

Remarks of the President of the Russian federation. 2014. Обращение Президента Российской Федерации. 14 марта 2014. (<http://kremlin.ru/events/president/news/20603>)

Remarks of the President of the United States. 2016. Russia uses force to recover lost glory, says Obama. 20 Sep, 2016. (<https://www.rt.com/usa/360061-obama-russia-threat-military/>)

Russian National Security Strategy. 2015. Стратегия национальной безопасности Российской Федерации. утв. Указом Президента РФ от 31 декабря 2015 г. N 683. (<http://www.scrf.gov.ru/security/docs/document133/>)

Russian Foreign Policy Concept. 2000. Foreign Policy Concept of the Russian Federation. approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on June 28, 2000. (<https://fas.org/nuke/guide/russia/doctrine/econcept.htm>)

Russian Foreign Policy Concept. 2008. Foreign Policy Concept of the Russian Federation. approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on January 12, 2008. (<http://en.kremlin.ru/supplement/4116>)

Russian Foreign Policy Concept. 2013. Foreign Policy Concept of the Russian Federation. approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on February 12, 2013. (http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptlCk6B6BZ29/content/id/122186)

Russian Foreign Policy Concept. 2016. Foreign Policy Concept of the Russian Federation. approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016. (http://www.mid.ru/en/foreign_policy/official_documents/-/asset_publisher/CptlCk6B6BZ29/content/id/2542248)

Russian National Security Strategy. 2015. Стратегия национальной

- безопасности Российской Федерации. approved by President of the Russian Federation Vladimir Putin on Desember 31, 2015. (<http://www.scrf.gov.ru/security/docs/document133/>)
- Selim ozertem, hasan. 2015. **Russia's Shifting Strategy in Syria and its Implications for Turkish oreign policy.** **International Strategic Research Organization** (USAK), Turkey.
- Sinovets, Polina. 2016. From Stalin to Putin: Russian Strategic Culture in the XXI Century, Its Continuity, and Change. **Philosophy Study**, July 2016, Vol. 6, No7.
- Smith, Ben. 2016. **Russian Foreign and Security Policy**. UK: The House of Commons Library research service.
- Snyder, Jack. 1977. **The Soviet Strategic Culture: Implications for Nuclear Options**. USA: Rand Inc. publications.
- Stone, Elizabeth. 2006. Comparative strategic cultures literature review. **Center for Contemporary Conflict**, Naval Postgraduate School, USA.
- Tellis, Ashley. 2016. Strategic Asia 2016-2017: Understanding Strategic Cultures in the Asia-Pacific. USA: The national bureau of Asian research.
- The voice of Russia's web site. 25 April 2014, **Majority of Russians believe that Russia is great power - poll**. (http://sputniknews.com/voiceofrussia/news/2014_04_25/Majority-of-Russians-believe-that-Russia-is-great-power-poll-6569/)
- Trenin, Dmitry. 2016. Russia in the Middle East: Moscow's objectives, priorities and policy drivers. **Carnegie Endowment for International Peace**, Moscow.
- Valdai Speech. 2015. **Заседание Международного дискуссионного клуба «Валдай»**. (<http://kremlin.ru/events/president/news/50548>)
- Задохин, Александр. 2002. **Внешняя политика России: национальное сознание и национальные интересы**. Дипломатическая академия МИД России, Москва.
- Лукин, Владимир& Мусиенко, Тамара. 2016. Стратегическая культура: эволюция теории. **Теоретический журнал "Credo New"**, № 2 (86) 2016, Россия, Санкт-Петербург.

(ج) روسی

